



دیروز و امروز حوزه در گفت‌وگو با

## استاد حجت‌هاشمی خراسانی

اشاره:

آنچه در پیش روی دارید حاصل سخنان استاد حجت‌هاشمی خراسانی - ادیب طراز اول حوزه علمیه مشهد - در گفت‌وگو با نشریه «نگاه حوزه» است. استاد در این گفت‌وگو در باره گذشته و حال حوزه، عوامل رشد و توقف آن، افت تحصیلی حوزه در زمان کنونی، جایگاه علم ادب در علوم دینی، وجود انواع استعدادها در انسان، جامعیت دین اسلام، تطبیق زمان با دین، نقش اخلاص و تقوا در سعادت‌مندی انسان، لزوم فراگیری علوم مورد نیاز و... مطالب ارزشمندی بیان کردند که از نظرتان می‌گذرد. گفتنی است: مطالب استاد را به صورت روایی و حذف پرسشهای نشریه، فرایشتان می‌نهم. بدان امید که مفید افتد، غفلت‌ها را بزدایید و با برنامه‌ریزیهای خردمندانه، زمینه رشد و بالندگی حوزه مشهد و شکوفایی استعدادها در آن فراهم آید.

حوزه علمیه مشهد (گذشته و حال)

بسم‌الله الرحمن الرحیم، زمانی حدود ۴۸ سال است که این جانب در حوزه مشهد مشغول تدریسم. در باره گذشته و حال حوزه می‌توان گفت: معنویات در سابق بیشتر از زمان کنونی مورد توجه و عنایت قرار می‌گرفت. ادباء فرهیخته فراوانی همچون «میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری» و حجة‌الحق ادیب ثانی و فاضل بسطامی و جز آنها و فقهاء عالیمقام و حکماء عظام در این حوزه به تدریس اشتغال داشتند. زاهدان و اصحاب معرفتی وجود داشتند که نفسشان شفا بخش، نگاه و گفتارشان سراسر فایده بود و وجودشان رفع بلا می‌کرد چون عارف ربانی مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی «قدس سره».

پرهیزکاری

در گذشته طلاب پرهیزکارتر بودند و نسبت به رعایت اخلاق و آداب، خواندن نماز شب، احتیاط در خورد و خوراک و معاشرتها و دیگر امور مواظبت بیشتری داشتند. تا حد امکان از صرف وجوهات خودداری می‌کردند. در حدود ۴۰ سال قبل هرگاه سحرگهان فردی وارد مدرسه‌ای می‌شد که ۵۰ نفر طلبه داشت، ۴۰ نفر از آنان را در حال شب زنده‌داری و نیایش با خدا می‌یافت. آنان از غذاهای مستحب پرهیز داشتند،

از شاخص‌های حوزه در قدیم، رواج علوم متعدد در آن بود. علم اخلاق، تفسیر، فقه و اصول، منطق، کلام، هیأت، علوم غریبه و... در آن تدریس می‌شد و طلاب در هر یک از این علوم آموزدهای لازم را فرا می‌گرفتند و در این میان علم ادب از همه اهمیت بیشتری داشت



درس بخواند و بر اثر فقدان عشق و علاقه به درس و راحت طلبی از عهدهٔ یک کتاب هم برنیاید.

### اختصار خوانی

از شاخص‌های حوزه در قدیم، رواج علوم متعدد در آن بود، علم اخلاق، تفسیر، فقه و اصول، منطق، کلام، هیأت، علوم غریبه و... در آن تدریس می‌شد و طلاب در هر یک از این علوم آموزه‌های لازم را فرا می‌گرفتند و در این میان علم ادب از همه اهمیت بیشتر داشت؛ چه گفته‌اند: «الصرف أم العلوم والنحو أبوها». توجه طلاب خراسانی به ادبیات در آن زمان مشهور و معروف بود. آنان وقتی روانهٔ نجف می‌شدند، از این حیث دارای امتیاز بودند (البته علم ادب خود مجموعه‌ای از علوم است که سوای علم بدیع به ۱۲ علم می‌رسد) در آن زمان، همهٔ کتاب مغنی یا دست کم دو باب آن خوانده می‌شد. کتاب مطول شرح رضی و شرح جامی تدریس می‌گشت. و در نتیجهٔ آموزش و فراگیری این کتابها آموخته‌های صرفی و نحوی طلاب کامل می‌شد و در ضمن، لغات بسیاری را فرا می‌گرفتند. اما اکنون کتابهای مفصل مختصر شده است و طبیعی است که اختصار خوانی آگاهی وافر در اختیار انسان نمی‌نهد و از تسلط و خبرویت فرد در علم مورد نظر می‌کاهد.

### کمیودهای علمی اساتید

همچنین می‌توان اذعان داشت که در



از دیگر عوامل افت تحصیلی طلاب در زمان کنونی، نداشتن مسکن و تنگناهای معیشتی است.

می‌کردند و او را به وجد می‌آوردند. اما اکنون طلاب با کسالت و حیرانی در درس‌ها حاضر می‌شوند. با عنایت الهی، من خودم از کسانی بودم که به دعوت‌ها نمی‌رفتم، شهریه نمی‌گرفتم. گرچه در آن زمان شهریه‌ای به این صورت نبود. در اندیشهٔ رسیدن به مال و ثروت، دل مشغولی نداشتم، تنها عشق و شوق وافر به درس وجودم را لبریز ساخته بود و در راستای علم آموزی و خدمت به استاد، شب و روز نمی‌شناختم. دو تن از استادانم متأسف بودند از این که کاش در جوانی با آنها مصادف می‌شدم. زحمت و جدیت من در درس باعث شد که پس از سه سال تحصیل به تدریس علوم ادب بپردازم، در حالی که فردی ممکن است سالها

به دعوتهایی که به تحصیلشان زیان می‌رساند نمی‌رفتند. در حالی که امروزه امر برعکس است و رعایت این جهات کمتر شده است. علت نیز آن است که برخی به یک دست «کل شی لک حلال» گرفته‌اند، و در دست دیگر «کل شی لک طاهر!» و «اتقوا المشتبهات» را از یاد برده‌اند.

پیشینیان حوزه به اخلاق و آداب طلاب اهمیت می‌دادند، به بزرگان احترام می‌گذاشتند و برای تعظیم شعائر دینی می‌کوشیدند. حساسیت آنان به امور مذهبی بیشتر از زمان کنونی بود.

### عشق و علاقه به درس

از امتیازهای طلاب در گذشته، عشق و علاقه زیاد آنها نسبت به تحصیل و دانش‌وروی و دانش‌اندوزی بود. یکی از طلاب قدیم - آقای نجم الدینی - می‌گفت: روزی از خواب برخاستم، با عجله یک جوراب را به پا کردم و دیگری را فراموش کردم و با این حالت در درس حاضر شدم. استاد وقتی مرا دیدند از سر مزاح گفتند: فلانی آن لنگ جورابت کو؟ گویا صبح این لنگ جوراب را به این پایت و عصر در آن پایت می‌کنی؟! در این هنگام به پایم نگاه کردم و متوجه شدم که یک جوراب پوشیده‌ام. از عشق و علاقه‌ای که به درس داشتم به کلی از این امر غافل بودم.

وقتی طلاب با این شور و علاقه وارد حوزهٔ درس می‌شدند، به راستی در استاد عشق و انگیزه به تدریس ایجاد



سابق علما کامل بودند، در هر فنی علمای متعدد وجود داشت. وقتی استاد کامل باشد، مزه علم را چشیده و فایده آن را دریابد، به درس عشق بورزد، در شاگرد نیز شور و شوق ایجاد می‌کند، او را به فراگیری آن علم وادار و کامل می‌پروراند و هر گاه استاد ناقص باشد راه نزدیک را دور ساخته و شاگرد ناقص تربیت می‌یابد. در زمان کنونی نوعاً اساتید ناقصند، در همین شهر مشهد که زمانی مهد علم بود چند مدرس فقه که رضایت خاطر طلاب را فراهم آورد وجود ندارد و در بسیاری از علوم حوزه حتی یک عالم کامل هم نمی‌توان یافت. به عنوان نمونه به این جانب ادیب می‌گویند، در حالی که من کجا و ادیبان سابق کجا!! آنها آسمانی بودند و ما زمینی ایم و قابل مقایسه با آنها نیستیم.

### بی‌اعتنایی نسبت به فاضلان حوزه و طلاب کوشا

یکی از اموری که تحصیلات را ناقص و طلاب را دلزده ساخته، عشق و علاقه به علوم دینی را در آنها می‌میراند، بی‌اعتنایی حوزه به طلاب باتقوا، جدی و فاضل است. آنان که سرما و گرما نمی‌شناسند، دشواریها و نداشتن‌ها را به جان می‌خرند، جز درس، سودای دیگر در سر ندارند و به دیگر دل مشغولیه‌ها بی‌اعتنایند، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و در مقابل آنان که از پارسایی و جدیت لازم برخوردار نیستند و به کارهای غیر درسی رغبت بیشتر دارند، بیشتر مورد عنایت‌اند. برخی از

محصلان فاضل با مشاهده این بی‌مهری‌ها حوزه را رها ساخته و به دانشگاه و کارهای دیگر رو می‌آورند. چه بسا یکتفر کوشا و متقی که برای اتاقی مانده است و حال آن طالب علم که غیر جدی و متقی است اتاق در اختیار دارد! بجاست طلاب درس خوان تشویق شوند، حقوق آنان که درس نمی‌خوانند به طلاب واقعی و جدی در درس داده شود و دست کم این که محصلان کوشا طرد نگردند و به این وسیله از درس زده نشوند.

### مشکلات زندگی و تنگناهای معیشتی طلاب

از دیگر عوامل افت تحصیلی طلاب در زمان کنونی، نداشتن مسکن و تنگناهای معیشتی است. در قدیم، گاه علما در سن ۴۰-۵۰ سالگی همسر اختیار می‌کردند. جدّ مادری ما شیخ حسنعلی اصغر اصفهانی در ۵۰ سالگی ازدواج کرد. مرحوم حجة‌الحق شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری در ۵۰ سالگی ازدواج کردند. در آن زمان فضای کنونی در جامعه حاکم نبود، در ودیوار شهر شهوات را به خاطر نمی‌آورد، اما این زمان طلاب ناچار برای حفظ دین ازدواج می‌کنند، معیل می‌شوند و در نتیجه وضع نابسامان معیشت و فقدان مسکن، آنها را می‌آزارد. خانه بدوشی نهنشان را پراکنده و آشفته می‌سازد و این امر، حافظه و قوای ذهنی آنها را به تحلیل برده، سالها آنان را از مقصد و هدف دور می‌کند. اگر خانه به طلاب داده شود و

بهای آن به عنوان اجاره به تدریج از آنها دریافت گردد، این مشکل برطرف می‌شود. بسیار بجاست که زندگی در حد کفایت برای طلاب فراهم آید. این امر در رشد تحصیلی و موفقیت علمی آنان نقش مهمی دارد.

### رفاه زندگی و راحت طلبی

گفته‌اند: «العلم فی الجوع» علم در گرسنگی است. «العلم فی الغربة» علم در غربت است. در گذشته طلاب در راستای کسب علم سرما و گرمانمی‌شناختند، شهر و دیار خود را ترک می‌گفتند به مراکز علمی می‌شتافتند و دوری از خویشاوندان و دوستان را به جان پذیرا بودند. جدیت و اشتیاق به علم آموزی همه سختی‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌داد و عشق به درس همه ناشدنی‌ها را شدنی می‌ساخت. امروزه برخی از طلاب بیش از حد رفاه زده و راحت طلبند. پویای جای گرم و نرم و غذاهای رنگارنگ‌اند! و در سودای تأمین یک زندگی مرفه به سر می‌برند. بدون تردید این شیوه، ترقی و پیشرفت را به ارمغان نمی‌آورد و بازدهی علمی لازم عاید فرد و جامعه نمی‌سازد.

### جایگاه علم و ادب

در باور مسلمانان، دین اسلام دین جامع و در بردارنده همه مسائل مربوط به معاش و معاد انسان است. این دین به زبان عربی و در قالب قرآن و سنت که روایات پیامبر و ائمه «ع» است عرضه



**یکی از اموری که  
تحصیلات را ناقص و  
طلاب را دلزده ساخته،  
عشق و علاقه به علوم  
دینی را در آنها می‌میراند،  
بی‌اعتنائی حوزه به طلاب  
باتقوا، جدی و فاضل است**

فرموده حضرت علی «ع» امرؤ القیس اشعر شعراست: «سأل امیرالمومنین «ع» عن اشعر الشعراء، فقال: ان القوم لم یجروا فی حلبة تعرف النایة عند قصبتهما، فان كان و لابد فالملك الضلیل»<sup>۱</sup> (از امام علی «ع» در باره شاعرترین شعرا سؤال شد، حضرت فرمودند: این قوم همه در یک وادی نرفته‌اند تا معلوم شود اسبق کدام است، یکی در مقام وصف اسب ممتاز است، یکی در توصیف ترس، یکی در مقام رغبت و میل و... امرؤ القیس اذارکب و النایغة اذا رهب الاعشى اذا رغب. و اگر بناچار دست به گزینش بریم امرؤ القیس ممتاز است.)  
حضرت امیرالمؤمنین (ع) قطع نظر از امامت و عصمت یک انسان عادی است و می‌داند اشعر شعرا کیست. در حالی که اگر از علمای عصر ما این سؤال را بپرسند، چه بسا به جای پاسخ ناسزا بگویند، قرآن و حدیث را مطرح سازند و شعر و شاعری را کاری عبث و مهمل بدانند. و این برخورد و بی‌اعتنائی از سر ناآگاهی به علم ادب است که گفته‌اند: «الجاهلون لاهل العلم اعداء» و «المراء

لطایف، جهات بلاغت در عبارات و دقتها در کلمات و... مورد استفاده قرار گیرد. معانی در هر چیز گر چه اصل است و عبارت را می‌توان مقدمه‌ای برای فهم معانی دانست، اما پیداست که وقتی معانی لطیف و دقیق در قالب الفاظ مناسب و نیکو بیان شود اثر بیشتری در شنونده می‌گذارد و آن جا که لفظ با معنا تناسب لازم را نداشته باشد، جذابیت و تأثیر کمتری دارد.

خطبا و فصحای زمان پیامبر (ص) دقایق و لطایف زیادی در الفاظ به کار می‌بردند، داد سخن می‌زدند و همدیگر را به تحدی فرا می‌خواندند. قصاید هفت‌گانه که به دیوار کعبه اویزان شده بود بدان معنا بود که هر که مرد میدان است مثل آن را بیاورد. دقایق بلاغت و اسرار فصاحتی را که آنان به کار می‌بستند موجب عجز دیگران از آتیان به مثل بود. قرآن نازل شد و دقایق و خصوصیات به کار رفته در قرآن در کلام و قصاید آنان نبود و از آن جا که در این فن خیره بودند به عجز درآمدند، خاضع و خاشع شدند، دریافتند که این کلام، سخنان یک بشر عادی نیست. از این رو شبانه قصاید خود را از دیوار کعبه بازکردند، تنها قصیده «امرؤ القیس» باقی ماند. تا آن که آیه «یاارض ابلیغی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی...»<sup>۲</sup> نازل شد، خواهر امرؤ القیس این آیه را شنید و شب هنگام روانه کعبه گردید و برای آن که ابروی قصیده برادرش نرود، از دیوار کعبه آن را پایین آورد. با آن که به

گشته است، فهم این متون در نخستین گام، نیازمند فراگیری ادبیات عرب است و در این راستا، تطبیق زمان با دین و نه سازگار کردن دین با زمان و پرهیز از تفسیرها و تاویل‌هایی که الفاظ و قواعد عربی آن را بر نمی‌تابد و معانی خلاف ظاهر می‌نماید، دانستن علوم ادبی ضروری است. همچنین آگاهی به علم اصول و فقه و کلام و... و به طور کلی آشنایی با فرهنگ اسلامی. لازم است علم ادب به اندازه کافی فراگرفته شود و از آن جا که یکی از وجوه اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن است و نکات ادبی تأثیر به سزایی در فهم درست و معنای آیه‌های قرآن دارد، اهمیت آموختن علوم ادب دوچندان می‌شود. در روایت آمده است: «لو علم الناس محاسن کلامنا لاتبعونا»<sup>۱</sup> (اگر مردم محاسن کلام ما را دریابند به ما می‌گروند و پیرو ما می‌شوند) محاسن کلام، تنها معانی و لطایف نیست، ویژگیها و دقتهای بکار برده در کلام از حیث لفظ و عبارات نیز جزو محاسن کلام است. چنانچه معانی قرآن و سخنان ائمه «علیهم السلام» لطیف است عبارات آن نیز دقیق است. رموز و اسرار زیادی در قرآن از حیث تقدیم و تأخیر کلمات به کار رفته است. در آیه شریفه آمده است: «ذلک الفوز العظیم»<sup>۲</sup> پس از چند آیه عبارت «ذلک هو الفوز العظیم»<sup>۳</sup> آمده است کسی که علم ادب نخوانده باشد بین این دو آیه نمی‌تواند فرق بگذارد و فایده «هو» را در آیه اخیر دریابد. نزول قرآن برای آن است تا علاوه بر استفاده از معانی و





عدو لما جهل» عدهای چون به علمی جاهلند دشمن آن علم و علمای آن می‌شوند.

این که انسان همه عمر خود را صرف علم نحو و صرف کند کاری خطاست ولی باید علوم ادب از آن جا که از علوم پایه و از مقدمات علم فقه و اجتهادند به اندازه ضروری و لازم فراگرفته شود؛ چراکه فهم قرآن و حدیث بر آنها مبتنی است. یک طالب علم باید بتواند یک صفحه از قرآن را که بدون اعراب باشد بخواند. فاعل را از مفعول، و حال را از تمیز و مفعول مطلق را از مفعول به و... تشخیص دهد. این عیب است که استاد علم کلام در پاسخ سؤال شاگرد که می‌پرسد این کلمه مفعول به است یا مفعول له، بگوید: بروید از متخصص سؤال کنید. البته انتظار آن نیست که افراد سیبویه و خلیل بن احمد شوند و به حسب عادت در این زمان چنین امکانی نیز وجود ندارد.

### گردآوری کتابها در یک کتاب و حذف تکرارها

برای پیش گیری از تضییع عمر و آشنایی با نکات و مطالب فراوانی که در کتابهای متعدد پراکنده است و استفاده از آنها می‌توان همه کتابهای مختلفی را که در موضوع یکسان تدوین یافته‌اند در یک کتاب گردآورد، در نزد استاد ماهر آن را فراگرفت. گرچه خواندن کتابهای متعدد که شیوه قدما بوده است، فواید خاص خود را دارد. به عنوان نمونه

مطالب کتاب هدایه در «انموذج» و «صمدیه» و... وجود دارد با اندک تفاوت ولی فراگیری این کتابها و تکرار درسها سبب می‌شود مطالب در ذهن ملکه شود و از این روست که گفته‌اند: «الدرس حرف و التکرار الف».

### رواج علوم گوناگون

بایسته است در حوزه تدریس و فراگیری علوم مختلف (علوم ادب، فقه، اصول، تفسیر، کلام، تاریخ، منطق و...) رواج یابد. خواندن نهج البلاغه که از جهات مختلف سودمند است، آموختن صحیفه سجادیه در میان طلاب رسم شود. علم‌آموزی ذاتاً اشکالی ندارد حتی علم سحر که در شریعت حرام گردیده و از علوم ممنوعه است، برای دفع سحر آموزش لازم است. چه بسا کسی با سحر ادعای نبوت کند، باید عالمی باشد که بتواند جواب او را بدهد.

مشهور است که در زمان شیخ بهایی فردی ادعای نبوت کرد. سلطان و شیخ بهایی و آن فرد در پیش دره‌ای نشسته بودند، شیخ از شخص مدعی نبوت جویای معجزه شد. او گفت: معجزه من توفان است و در این هنگام زمین و آسمان را آب فراگرفت، به گونه‌ای که آب می‌خواست وارد دره شود، شاه وحشت زده شد، شیخ بهایی کشتی ساخت و از آن فرد خواست تا در آن سوار شود. ساحر از آن جا که می‌دانست کارش سحر و دروغ است امتناع ورزید، اما با اصرار شیخ و سلطان و این که پیامبر بر همه مقدم است، نخست او باید

سوار شود، گام در کشتی نهاد. سوار شدن او در کشتی همان و از بالا افتادن و مردنش همان و عالم دانا بسحر و دفع او گوید:

ساحران گر جادوی فرعونیان حاضر کنند ما به تکبیری عصای موسی عمران شویم

در هر زمان باید موسی عمرانی باشد و سحر ساحران را با یک الله‌اکبر گفتن از بین ببرد. در هر حال هر علمی روزی برای انسان مفید می‌افتد و به درد می‌خورد، گرچه باید اهم و مهم را تحصیل کرد و آن را که نفع بیشتری دارد، مقدم داشت. ناصر خسرو می‌گوید: باید بدانم این را و جز این را دانسته به بود ز ندانستن

### پرهیز از انتظارات نابجا

باید دانست که در حوزه‌های درسی

در گذشته طلاب در راستای کسب علم سرما و گرما نمی‌شناختند. شهر و دیار خود را ترک می‌کفند به مراکز علمی می‌شتافتند و دوری از خویشاوندان و دوستان را به جان پذیرا بودند. جدیت و اشتیاق به علم آموزی همه سختی‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌داد و عشق به درس همه ناشدنی‌ها را شدنی می‌ساخت. امروزه برخی از طلاب پیش از حد رفاذ زده و راحت طلبند



انتظار این که همه طلاب علامه شوند و خوب درس بخوانند نابجا است. از هر ۱۰۰ نفر ۲۰ نفر خوب درس بخوانند و در بین هزار نفر ۵ نفر ممتاز باشند کافی است. در گلستان خار فراوان و گل کم است، نظریه گلهاست. خارها را باید تحمل کرد و به پرورش گله پرداخت بین ۱۰۰ نفر در یک درس اگر دو نفر درس را خوب بفهمند، کافی است در استاد انگیزه ایجاد کند و به عشق همان دو نفر مطالب و نکته‌های نغز را بگوید. خدای عالم و این همه مخلوقات را آفریده و توقع ندارد همه کامل گردند، همه بهشتی شوند بلکه قسم یاد کرده جهنم را پر خواهد ساخت. همه سلمان، ابوذر، مقداد و... نمی‌شوند.

ابن سعدا و ابن زیادها... نیز فراوانند و گرنه می‌بایست در جهنم بسته شود! و در هر حال تعداد افراد و حضور جمعیت در درس لازم است. از استاد میرزا عبدالجواد نیشابوری نقل شده که روزی یکی از طلاب نزد ایشان رفته و عرضه می‌دارد که ما ۲۰۳ نفر هستیم برایمان فلان درس را بگویید. استاد تقاضای او را رد می‌کند و می‌گوید برای ۲-۳ نفر درس گفته نمی‌شود. باید جمعیت باشد؛ گرچه در میان جمعیت نظر به یک یا دو نفر است، ولی جمعیت استاد را وادار به حرف زدن می‌کند و طبعش را می‌شکفتد:

تا نکند فهم سخن مستمع  
قوت طبع از متکلم مجوی  
فسحت میدان ارادت بیار  
تا بزند طبع سخن گوی، گوی

**وجود انواع استعدادها در افراد**  
در جوهره انسان قوه‌ای است که اگر تربیت شود می‌تواند به مراتب بالای درک و فهم برسد. این امر پله‌کانی است مانند کلاس اول، دوم، سوم و... می‌ماند. استعدادها به تدریج شکوفا می‌شود تا آنجا که نابغه‌ای چون بوعلی سینا رخ می‌نماید. در این راستا دو چیز لازم است:

یکی آن که مربی انسان‌شناس باشد و با توجه به این که ظاهر آدمی نمودی از باطن اوست، زبده‌ها را شناسایی کند و در تربیت آنها همت بورزد، دیگر آن که دریابد اشخاص به چه فن و علمی شوق دارند، زمینه و عوامل رشد هر کس را در همان فنی که عشق دارد فراهم سازد. تا در آن زمینه کامل شود و استاد و ماهر گردد چه بسا افرادی که عشق به فراگیری علم اصول دارند، و کسانی که به منطقی عشق می‌ورزند و... از جلال الدین سیوطی نقل شده است که می‌گوید: حساب در نزد من چنان مشکل است که گنبدن گوه از خواندن حساب در نظرم آسان تر می‌نماید. البته لازم است بخشی از علوم متعدد که فراگیری آن برای همه سودمند است، نخست آموخته شود.

#### توجه به قابلیت‌ها

نکته مهم دیگر در این زمینه توجه به ظرفیت‌هاست، مطالب علمی همچون غذا می‌ماند که نسبت به سن افراد، وضعیت مزاجی و قوای هاضمه و نیازهای آن مختلف می‌شود. غذای فرد بزرگسال را

بایسته است در حوزه تدریس و فراگیری علوم مختلف (علوم ادب، فقه، اصول، تفسیر، کلام، تاریخ، منطقی و...) رواج یابد. خواندن نهج البلاغه که از جهات مختلف سودمند است، آموختن صحیفه سجادیه در میان طلاب رسم شود. علم آموزی ذاتاً اشکالی ندارد حتی علم سحر که در شریعت حرام گردیده و از علوم ممنوعه است. برای دفع سحر آموزشش لازم است. چه بسا کسی با سحر ادعای نبوت کند. باید عالمی باشد که بتواند جواب او را بدهد.

کودک خردسال نمی‌تواند هضم کند. یک نوع غذا برای فردی نافع و برای دیگری زیان آور است.

#### نقش تقوا در علم‌آموزی

در نگاهی علم دو قسم است:

۱. علمی که خاستگاه تقواست
  ۲. علمی که تقوا از آن ناشی می‌شود
- یعنی اگر انسان بخواهد تقوا یابد می‌بایست عالم شود و حق را بداند، راه سعادت و فلاح را دریابد و از این روست که انسان جاهل هیچ‌گاه عادل نمی‌شود: «امیرالمؤمنین (ع) فرمود: الجاهل اما مُفْرِط و اما مُقْرَط» نادان یا از راه خارج می‌شود و یا به راه نمی‌رسد. محال است که فردی عادل باشد و در عین حال عالم نباشد. عالم حد وسط را می‌داند و از افراط و تفریط می‌پرهیزد. این که رکن



دوم اصول دین عدل است هم رد کسانى است که خدا را عادل نمى دانند و هم توجه به لزوم علم برای عدالت. و به این گونه مى توان علم را خاستگاه تقوا دانست.

و از سویی علمى است که از تقوا ناشى مى شود. در آیه شریفه آمده است: «اتقوا الله و یعلمکم الله»<sup>۶</sup> (بپرهیزید خدا را، خدا شما را تعلیم می کند)، علم ناشى از تقوا همان علم اصیل است که در آن خطایی نیست، علم حقیقی است، نور است و نصیب هدایت یافتگان مى شود و نیاز به تعلم ندارد؛ «لیس العلم بالتعلم، انما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تبارک و تعالی ان یرید»<sup>۷</sup>

عالمانى چون: علامه حلی، شیخ انصاری، شهید اول و ثانی و... گرچه در راه علم آموزی زحمت و تلاش فراوان کردند، اما کثرت علم آنها از تقوای آنهاست، عاملی که سبب شد خدا آنان را از علومى بهره مند سازد که دیگران ندارند، و رشد و تعالی شگرف یافتند. به گفته شیخ بهایی منبع این علم علی ابن ابی طالب «ع» است.

### اخلاص

برای رسیدن به کمال و رشد علمى و راه یابی به سرچشمه های علوم، اخلاص و ورزی نقش اساسی دارد. در روایت آمده است: «من اخلص لیله اربعین یوماً فجر الله ینایع الحکمة من قلبه علی لسانه»<sup>۸</sup> (هر کس ۴۰ روز اخلاص بورزد - کارها و همه حرکات و سکناتش خالص برای خدا باشد -

خداوند سرچشمه های حکمت را از قلبش بر زبان او جاری می سازد). ینایع حکمت استعداد درونی هر فرد است چه بسا اعمالی که سرچشمه های حکمت را می بندد و بسا انجام کارهایی که آنها را باز می سازد. شاهد بر این که دارنده و حامل حکمت همگانند، این روایت است: «الحکمة ضالّة المؤمن، فخذ الحکمة و لو من اهل النفاق»<sup>۹</sup> (حکمت گمشده مؤمن است، هر کجا انسان آن را بیابد بجاست بستاند، اگر چه از نفاق ورزان)، پیداست که اگر در باطن فردی حکمت نباشد، بر زبانش جاری نمی شود. در هر حال اخلاص بهترین راه برای قرب به خدا و دوری از شیطان است. آن که در صراط اخلاص گام بردارد، سرانجام مخلص می شود و شرک در او راه نمی یابد و شیطان رابسر او راهی نیست؛ چنانکه گفت «لا تخونهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین»<sup>۱۰</sup> (همه را گمراه می سازم، مگر آنان که خالص گشته اند). معنای اخلاص این است که هر چه غیر خداست، از فکر و ذهن و زندگی انسان رخت بریندد آنچه غیر خداست ناخالصی است و می بایست ضمیر انسان از آنها پاک شود.

### عمل به علم

از جمله چیزهایی که در علم آموزی و ارشاد مؤثر است، عمل به علم است، سنایی در این زمینه می گوید: غول باشد نه عالم آن که از او بشنوی گفت و شنوی کردار عالمت غافل است و تو غافل

خفته را خفته کی کند بیدار نه بدان لعنت است بر ابلیس که نداند همی یمین ز یسار بل بدان لعنت است کاندر دین علم داند به علم نکند کار

چکیده سخن این که به طور کلی از لحاظ معیشتی وضع طلاب این روزگار از زمان سابق بهتر است و در این زمان طالب علمى نمی توان یافت که شب گرسنه بخوابد! در زمستان گرما و در تابستان مکان سرد تأمین است. باید عشق درس خواندن در طلاب زنده شود. تتبع و تحقیق و مطالعه زیاد رونق یابد، تا به تدریج حوزه از نظر علمى ترمیم شود و عالمان فاضل فضای حوزه را پر سازند، با کم درس خواندن و اختصار خوانی کسی عالم کامل نمی شود، قرآن فهم و حدیث شناس نمی گردد، وگرنه اگر وضع به همین گونه که اکنون رواج دارد پیش برود پیش بینی می شود پس از مدتی کوتاه بساط علوم حوزوی و دینی برچیده شود چنانچه الان خیلی از علوم دوازده گانه علم و ادب و غیره متروک شده.

همچنین نکته مهم دیگر، عنصر تشویق و ترغیب است. درگذشته دولتمردان - حق یا باطل - عالم دوست و فاضل پرور بودند و بر اثر تشویق های آنان کتابها در نثر و نظم پدید آمد. احوال ملک شاه سلجوقی را با ابوریحان بیرونی و رفتار معتضدالدوله را با ثابت بن قره در بستان بخوان. دیگر آن که علما هر جا فاضل و قابلی را می دیدند در تربیت او می کوشیدند. در درس وی ملاحظاتی





داشتند. استاد مرحوم ادیب خودگاهی نقل می‌کرد که: برای تحصیل به سبزوار رفته بودم، روزی برای انجام کاری استاد درس را تعطیل نمود، شب استاد را دیدم که با پای شکسته به سراغ من آمد، و گفت فلانی چون درس تعطیل شده آمده‌ام درس شما را بگویم، من هر قدر التماس کردم که آقا تعطیل درس امروز با عذر شرعی بوده است، وی نپذیرفت. درس را گفت و برگشت، در حالی که بابت درس وجهی نیز من به او نمی‌دادم. اما استاد از آن جا که جدیت مرا دیده بود، این گونه تشویق کرد و عشق درس خواندن را در من برانگیخت و این در حالی است که برخی از اساتید کنونی در قبال دریافت وجه هم، امروزه حاضر نمی‌شوند به سراغ کسی بروند و برایش درس بگویند.

#### جامعیت دین اسلام

اسلام دینی جامع و در بردارنده همه چیزهایی است که برای سلامت دنیا و سعادت انسان لازم است. با عمل به دستورات آن، دنیا و آخرت آدمی تأمین می‌شود. پیامبر «ص» در این باره می‌گوید: «کان اخی موسی اعور» برادرم حضرت موسی «ع» یک چشم بود. حضرت عیسی «ع» یک چشم بود، کنایه از آن که شریعت حضرت موسی نوعاً در راستای تأمین امور دنیوی مردم بود و دین حضرت عیسی «ع» بیشتر به عقبا و مسایل آخرتی می‌پردازد و به زهد و تقوا سفارش می‌کرد. «انا ذوالعینین و جالس بین الحدین» من صاحب دو چشمم و

می‌شود.

#### دو رکن اساسی دین

پیامبر اکرم «ص» سه قسم معجزه دارد: ۱. معجزه قولی که قرآن است - هیچکدام از پیامبران گذشته کتاب آسمانی‌شان به عنوان معجزه نبود - این معجزه همواره در بین ماست و در دسترس ما قرار دارد.

۲. معجزه فعلی مانند: «شق القمر»، «تسبیح حصا» و ... - این معجزه با رحلت پیامبر از بین می‌رود و رفته است. ۳. معجزه شخصی که حضرت فاطمه «ع» و ائمه ۱۲ گانه‌اند (حضرت علی «ع» و یازده تن از فرزندان حضرت فاطمه «س») و گاه ظاهر و مشهور و گاه غایب و مغمور «ناشناخته» است.

معجزه قولی پیامبر یا کتاب صامت که همان ثقل اکبر است از معجزه شخص پیامبر یا کتاب ناطق یعنی ثقل اصغر جدا ناشدنی است «حسبنا کتاب الله» یا «حسبنا الائمه» راهی خطاست. پیامبر «ص» می‌فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی ... انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...»<sup>۱۴</sup> (در میان شما دو چیز گران مایه بر جای می‌نهم: کتاب خدا و عترتم (اهل بیتم)، این دو از هم جدا ناشدنی‌اند تا این که در حوض (جایگاه ویژه در قیامت) بر من وارد آیند).

این که کتاب صامت از کتاب ناطق تفکیک ناپذیر است، وجه روشنی دارد و آن این است که کتاب صامت یعنی قرآن، شارح و مفسر می‌طلبد همه علوم

نزول قرآن برای آن است تا علاوه بر اسنقاده از معانی و لطایف، جهات بلاغت در عبارات و دقتها در کلمات و ... مورد استفاده قرار گیرد. معانی در هر چیز گر چه اصل است و عبارت را می‌توان مقدمه‌ای برای فهم معانی دانست. اما پیداست که وقتی معانی لطیف و دقیق در قالب الفاظ مناسب و نیکو بیان شود اثر بیشتری در شنونده می‌گذارد و آن جا که لفظ با معنا تناسب لازم را نداشته باشد، جذابیت و تأثیر کمتری دارد.

بین دو حد «دنیا و آخرت» نشسته‌ام. یعنی با یک چشم دنیای مردم را در نظر دارم و با چشم دیگر مسایل عقبای آنها را می‌نگرم؛ چرا که دنیا مقدمه عقباست. آخرت بدون دنیا ناقص است و دنیای عاری از آخرت بهزیستی و آسایش روحی و روانی مطلوب را به همراه ندارد. هرگاه دنیا مقصد نهایی تلقی گردد، دنیا و آخرت انسان هر دو تپاه می‌شود، زیرا به منزله از دست دادن اصل و ضایع کردن فرع است و دنیایی که مقدمه عقباست فراهم سازی معاش است برای ذخیره سازی برای معاد.

همچنین پیامبر اکرم «ص» می‌فرماید: «أوتیت جوامع الکلم» (همه علمها به من داده شده است.) و این خود نشانه جامعیت دین اسلام است که حاوی همه مسایل مربوط به حیات و ممات انسان





باید عشق درس خواندن در طلبه‌ها زنده شود. تتبع و تحقیق و مطالعه زیاد رونق یابد. تا به تدریج حوزه از نظر علمی ترمیم شود و عالمان فاضل فضای حوزه را پر سازند. با کم درس خواندن و اختصار خوانی کسی عالم کامل نمی‌شود. قرآن فهم و حدیث شناس نمی‌گردد. وگرنه اگر وضع به همین گونه که اکنون رواج دارد پیش برود پیش بینی می‌شود پس از مدتی کوتاه بساط علوم حوزوی و دینی برچیده شود چنانچه الان خیلی از علوم دوازدهگانه علم و ادب و غیره متروک شده

فرمود: شما استعداد لازم را ندارید آنها اصرار ورزیدند و قرار شد یک نفر از میان خود را برای این کار انتخاب کنند. در این هنگام امام «ع» نگاهی به آن فرد انداخت، فرد از جای برخاست و واپس می‌رفت، تا این که حضرت فرمود برگرد. آمده است که این فرد تا سه روز حالت عادی نداشت و بهت زده شده بود. می‌گویند در زمان ملاهادی سبزواری، وی در درس در باره حقایق و دقائق عالم سخن می‌گفت، دریافت که یکی از شاگردانش قدرت هضم مطلب را ندارد و حالش متقلب گردیده است. پس از درس از خادم مدرسه خواست مواظب او باشد. خادم پنداشت که نسبت به امور زندگی باید هوادار او باشد. ناگهان

قدر ظرفیت و استعداد افراد با آنها سخن گفته‌اند و به پیروانشان چنین دستور داده‌اند: «کلموا الناس علی قدر عقولهم» چه فردی که قابلیت و ظرفیت لازم را دارا نباشد به کفر می‌گراید، یا گوینده را تکفیر می‌کند و به تکذیب حقایق می‌پردازد: «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه» یونس/۳۹ (چون احاطه به آن پیدا نکردند تکذیب کردند) و از این جهت است که گفته‌اند: «ان حدیثنا صعب مستصعب لایحتمله الا ملک مقرب اونی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان»<sup>۱۲</sup> (به راستی حدیث ما دشوار و سنگین است، جز فرشته مقرب یا نبی مرسل یا عبدی که خدا در صراط ایمان قلبش را آزموده، نمی‌تواند آن را تحمل کند) امام علی «ع» می‌گوید: من مطالبی از پیامبر شنیدم که اگر آنها را بازگویم، مردم نسبت بت پرستی به من می‌دهند و امام سجاد «ع» می‌گوید: انی لا کتم من علمی جواهره

کیلا یری الحق ذو جهل فیه تینا<sup>۱۳</sup> پیداست که مطالب فقهی، اصولی و... جواهر علم نیست، چه سازگار با فهم همه است، فساد عقل و خرابی اعتقاد را به همراه ندارد. جواهر علم اسرار و حقایقی است که با فهم همه نمی‌سازد جابر جعفی نقل می‌کند که من ۳۰۰ هزار سز از اسرار امام باقر «ع» را به یادگار دارم و به من اجازه بازگویی آنها را به کسی نمی‌دهد. نقل شده است که سه تن از علما پیش امام حسین «ع» آمدند و از حضرت خواستند تا آنان را به بخشی از اسرار و حقایق آگاه سازد. حضرت

و تعالیم بایسته در قرآن گردآمده است و عالمان و دریافت کنندگان واقعی به قرآن، ائمه «علیهم السلام» می‌باشند. امام علی «ع» در این باره می‌گوید: «ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ینطق ولكن اخبرکم عنه، الا ان فیه علم ما یأتی، والحدیث عن الماضی...»<sup>۱۴</sup> (علم آنچه در آینده پیش خواهد آمد، و تاریخ پیشینیان در قرآن است، از آن بخواید تابا شما سخن بگوید و بدانید که هرگز با شما حرف نمی‌زند، ولی من از آنچه در قرآن آمده با خبرتان می‌سازم).

از این حدیث می‌توان دریافت که نسبت ما با قرآن نسبت آن فرد جاهل با کتاب است و نسبت ائمه «علیهم السلام» با قرآن نسبت عالم به قرآن با قرآن است، ائمه «ع» از خود چیزی نگفته‌اند، آنان و احادیث آن‌ها شرح قرآن است و در قرآن همه چیز جمع شده است. نهایت، بطن بطن و ورق ورق است، در هر بطن آن مطلب تازه وجود دارد، ۷ بطن و بنا بر نقل بعضی ۷۰ بطن و بر اساس قول برخی ۷۰۰ بطن دارد. گفته شده در هر حرفی از حروف قرآن ۷۰ هزار سر نهفته است. الفی که در «الم» است، معنایی دارد متفاوت با معنای الفی که در «الکتاب» است. ظرف هر دو یکی ولی مظهر دو تا است. مانند چند استکان هم شکل و هم اندازه که در هر یک مایع به خصوص و متفاوت با دیگری باشد. به این ترتیب هر حرف از قرآن مشتمل بر ۷۰ هزار مطلب است و ائمه «ع» همه آنها را می‌دانند، زیرا علم کتاب نزد آنهاست. و از این روست که آنان به



دیدند از اتفاق آن شیخ دود بلند می‌شود، به طرف اتفاق دویدند، در را بسته یافتند. در را شکستند و مشاهده کردند وی همه اثاثیه را جمع کرده و آن گاه آتش زده است. ملاحادی فهمید که عقل وی ظرفیت لازم را برای مطلب نداشته و دیوانه شده است.

آری قرآن، عبارات، اشارات، لطایف و حقایقی دارد که هر یک برای دسته‌ای خاص از افراد است. هر کدام از آنها اگر برای دسته دیگر عرضه شود نمی‌پذیرند. در قرآن که کتاب صامت است همه چیز وجود دارد، در قرآن ناطق که ائمه «ع» اند نیز باید این علوم باشد. گویند: همه مطالب کتابهای آسمانی در قرآن مجید جمع شده و تمام مطالب قرآن در سوره «الحمد» است و چکیده حمد در بسم‌الله است و چکیده آن در باء «بسم» است و امام علی «ع» می‌فرماید: «انا نقطة تحت الباء» (من نقطه زیر بایم) و در قرآن آمده است: «کل شیء احصیناه فی امام مبین» (هر چیزی را در امام مبین گرد آورده‌ایم و امیر فرمود می‌دانی امام مبین کیست؟ گفت نه. حضرت فرمود امام مبین من هستم و بایستی در بین کتابها کتابی باشد جامع و آن قرآن است و در بین اشخاص نیز شخصی باشد کامل و جامع و آن امیر (ع) است به تصریح قرآن و خود حضرت)

تطبیق زمان با دین یا ...

یکی از اموری که باید در حوزه‌ها مورد توجه قرار گیرد پرهیز از تطبیق دین با زمان است. برنامه‌های بهتر از قرآن و

احادیث ائمه «ع» برای زندگی انسان وجود ندارد، صلاح افراد و جامعه در به‌کار بستن قوانین دین اسلام و حفظ آنهاست، باید زمان با دین سازگار شود، زیرا: «... حتی جاء محمد «ص» فجاء بالقرآن و بشریعه و منهجه، فحلاله حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة»<sup>۱۶</sup> (شریعت حضرت عیسی «ع» تا آمدن حضرت محمد «ص» ادامه داشت، پیامبر به رسالت برانگیخته شد و قرآن و شریعت خاص خود را آورد. آنچه را پیامبر (ص) حلال کرده تا قیامت حلال است و آنچه را حرام نموده تا قیامت حرام است) پیامبر و امام مبلغ حرام و حلال است و قانون خدا را بیان می‌کند و گرنه قانونگذار خداوند است و حلال خدا را پیامبر نیز نمی‌تواند حرام کند و به عکس، و در مواردی چون خوردن گوشت خوک در حال اضطرار و به اندازه نجات از هلاکت، حلیت ذاتی رخ نمی‌دهد. این سعد که در کربلا گفت: من این آب را بر یهود و نصاری، بر حیوانات وحشی حلال کردم و بر حسین بن علی حرام کردم خطا و گناهی بس بزرگ مرتکب گردید، چراکه پیامبر نمی‌تواند حلال را حرام کند، چه رسد به ابن سعد!

به این ترتیب روشن می‌شود که تطبیق دین با زمان خطا و به نوعی حرکت ضد دینی است و در آن صورت شریعت پیامبر «ص» مستمر نخواهد بود.

بهترین سغله‌ها

میرفندرسکی رساله‌ای دارد که در آن

برای انسانها ۱۲ شغل را برمی‌شمارد و می‌گوید: بهترین شغل، شغل انبیاست، پس از آن برترین شغل، شغل علماست، چراکه در جای انبیا قدم می‌گذارند، مروج احکام و تعالیم دینی‌اند، اموری را که دنیای مردم را اصلاح می‌کند و به سعادت اخروی آنها می‌انجامد یادآور می‌شوند، خود به قوانین و احکام عمل می‌کنند، از ظلمت جهل و گمراهی نجات می‌یابند و به یاری کسانی که در ضلالت گرفتارند می‌شتابند و مصداق این آیه می‌گردند که: «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»<sup>۱۷</sup> (باید جماعتی خاص از شما مردم را به امور نیک و پسندیده فراخوانند و از زشتیها باز دارند)

دعوت به هنجارها با زبان عمل

علما بارزترین مصداق برای امران و ناهیان از منکر با داشتن شرایط می‌توانند باشند. نخست باید دانست که براساس آیه قرآن این وظیفه دینی و اجتماعی بر هر فردی واجب نیست، دسته‌ای خاص از افراد را می‌طلبد. و از سویی در این زمینه واجد بودن شرایط لازم است. و شرایط امر به معروف و نهی از منکر چند چیز است:

۱. شناخت معروف از منکر
۲. خود انسان عامل به معروف و تارک منکر باشد، گرچه از سر سهو و نسیان گاه تارک معروف و عامل به منکر شود. این خطای اتفاقی از آن جا که انسان معصوم نیست، ضروری ندارد.
۳. احتمال تأثیر داده شود



پیداست که مطالب فقهی، اصولی و... جواهر علم نیست، چه سازگار با فهم همه است، فساد عقل و خرابی اعتقاد را به همراه ندارد. جواهر علم اسرار و حقایقی است که با فهم همه نمی‌سازد

۴. ضروری متوجه امر به معروف و ... نگردد. دنیا و آبروی او در خطر نیفتد یکی از جهاتی که امر به معروف باید خود عامل به آن باشد این است که حرف زمانی اثر دارد که خود شخص عامل باشد و سخنش از دل برخیزد و این که احتمال تأثیر شرط شده، بدان خاطر است که در شنونده غیر مستعد نصیحت تأثیرگذار نیست. در ابوجهل موعظه اثری نمی‌نهد اگر چه واعظ و امر، پیامبر «ص» باشد که عاری از هر نقصی است. آورده‌اند: روزی زنی خدمت پیامبر رسید و از او خواست تا فرزندش را از خوردن خرما منع کند. پیامبر به او گفت: فردا بیا. عرض کرد چرا؟ فرمود: چون امروز خودم خرما خورده‌ام، چگونه او را از خوردن باز دارم؟ این عمل پیامبر با آن که وی دارای ولایت مطلق است و می‌تواند در تکوینیات تصرف کند، برای آموزش به ما است.

#### شرایط تأثیر موعظه

اثر کردن موعظه در افراد شرایطی دارد، از جمله آن که می‌بایست گوینده عامل و شنونده قابل باشد. در خطبه همام آن گاه که حضرت علی «ع» ویژگیهای

پرهیزکاران را برمی‌شمارد، ناگهان همام فریاد می‌کشد و جان از قفس تنش بیرون می‌رود: «فصعق همام صعقاً کانت نفسه فیها»<sup>۱۸</sup> (پس از ذکر اوصاف انسانهای باتقوا، همام صیحه‌ای زد، فریادی که نفس او در آن بود) آن گاه حضرت فرمود: «هكذا تصنع المواعظ البالغه بأهلها»<sup>۱۹</sup> (اندرزهای رسا به اهلش چنین کنند) حضرت مطالب را از سر اعتقاد و از دل ابراز داشت و همام از قابلیت لازم برخوردار بود این بود که اثر کرد و فایده بخشید.

در خطبه دیگری امام علی «ع» می‌فرماید: «إیها الیفن الکبیر الذی قد لهزه القتیر...»<sup>۲۰</sup> (ای کسی که گذشت سالیان دراز و عمر طولانی تو را فرسوده و ناتوانی ضعیفت ساخته فردا چه خواهی کرد...)

این ابی‌الحدید می‌گوید: من در عمرم این خطبه را بیش از هزار بار خواندم، و هر بار در من اثر می‌کرد، چنانچه گویا حضرت با من سخن می‌گوید. این تأثیر شاید به دو جهت باشد، یا از سر صدق اعتقاد من نسبت حضرت امیر «ع» است و یا این که گوینده سخن کسی است که به گفته‌اش عمل می‌کند. چه مواعظ زیادی که من در عمرم شنیدم، هیچکدام این گونه در من اثر نکرده است.

البته باید یادآور شد که مردم وظیفه دارند اندرزهای پسنندیده و آموزنده را از سوی هر کس که بیان شود، دریابند: «أنظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال» (بنگر چه می‌گوید، به گوینده نگاه مکن

که کیست) و شخصیت گوینده را بهانه‌ای برای رد سخنان پندآموز او قرار ندهند.

#### اخلاص در ایمان

مهمترین ویژگی یک انسان دینی و عالم کامل، اخلاص و دوری از هر نوع ریا و شرک است. شرک دو نوع دارد: ظاهری و باطنی. شرک ظاهری آن است که انسان بگوید عالم دو مبدأ دارد. این گفته باطن و ظاهر انسان را نجس می‌سازد: «انماالمشکون نجس» شرک معنوی ریا و انجام کار برای غیر خداست. این قسم در عبادات موجب ابطال آنهاست و در غیر عبادات (مانند صدقه) عمل را باطل نمی‌کند. و این قسم باطن را نجس می‌سازد. در هر حال شرک گناهی بس بزرگ و نابخشودنی است: «ان الله لایغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء»<sup>۲۱</sup> (خدا شرک به خود را نمی‌آمرزد و برای هر که بخواهد از گناه ما دون شرک می‌گذرد) با آن که خدا آمرزنده همه گناهان است «ان الله یغفر الذنوب جمیعاً»<sup>۲۲</sup> وجه عدم اغماض از شرک این است که به انسان بگوید: «مثل شما در این شهر دهها نفر است» این سخن با آن که راست است فرد بدش

می‌آید، و خود را بی‌مثل و مانند می‌داند. حال اگر در باره خدا کسی مثل و مانند قائل شود، طبیعی است که گناه نابخشودنی است. زیرا این بهتان بزرگ است، خدا مثل و مانند ندارد «لا تد و لا مثل له» صفات او در نهایت کمال





است، غیر متناهی و عین ذات اوست. دیگران همه محدود و مخلوقند.

شُرک خفی ریا است. پیامبر «ص» می‌فرماید: «ان الشُرک اخفی من دیبب النمل علی صفاة سوداء، فی لیلة ظلماء»<sup>۳۳</sup> (چه بسا شرکی که از حرکت مورچه روی سنگ سیاه در شب ظلمانی ناآشکارتر است) همچنین حضرت می‌گوید: کم اند کسانی که از این شرک به دور باشند همه حرکات و سکنات آن‌ها برای محض خدا باشد.

علمای سابق از آن جا که تربیت یافته‌اند راه یافته، با تجربه و فهمیده بودند، شاگردان خود را به اخلاص و ادب می‌کردند و آنان را از انواع آلودگیها به شرک پاک می‌ساختند و اگر در عملی احتمال شرک می‌رفت آن را دو مرتبه بجا می‌آوردند. در سرگذشت علامه حلی آمده است که وی نمازهای خود را سه مرتبه اعاده کرد - گویا در آنها ریا و خوشایند مردم احتمال داده بود - در همین شهر مشهد نقل شده است که عالمی برای نماز به مسجد می‌رود، وقتی وارد مسجد می‌شود، انبوه جمعیت را می‌بیند که منتظر اویند، به نظرش آمد کسی است و دریافت که در آن حال نماز خواندنش خالص نیست، رفت در گوشه‌ای و عبایش را به سر کشید تا این که بسیاری از افراد نماز خود را فرادا خواندند و رفتند. در این هنگام فردی وی را شناخت و علت امر را جویا شد و آن عالم قصه را بازگفت.

در احوالات حاج آقا حسین قمی گویند: در مجلسی برای ایشان یاقلوا آوردند که

دارای لوزهای کوچک و بزرگ است وی ابتدا یک لوز کوچک برداشت، سپس آن را گذاشت و یک لوز بزرگ را گرفته به زحمت و با دست آن را در دهان نهاد. مردم متعجب شدند، فردی سؤال کرد، وی گفت: نخست لوز کوچک را به ملاحظه شما برداشتم دریافتیم که این ریا است و شاید به این جهت باشد که مردم بدانند آقا چیزی نمی‌خورد. از این رو برای سرکوبی نفس چنین کردم و آبروی خود را پیش شما بردم.

این رویه علما اهمیت اخلاص را می‌نمایاند، انسان از دوستی که دارد و ظاهرش غیر از باطن اوست: پیش تو از نور موافق ترند

بشت سر از سایه منافق ترند  
بدش می‌آید، جنس مغشوش را  
نمی‌خرد. خداوند نیز عمل خالص را  
می‌پذیرد، بهترین اعمال را برمی‌گزیند:  
«ألا لله دین الخالص»<sup>۳۴</sup>

این اخلاص است که یک ضربت شمشیر حضرت علی «ع» را در روز جنگ احزاب از عبادت جن و انس برتر ساخته است. حضرت بر عمرو بن عبدود شمشیر زد، روی سینه‌اش قرار گرفت، او آب دهان به صورت حضرت افکند و به مادر حضرت ناسزا گفت: امام «ع» برخاست و به قدم زدن پرداخت، تا این که خشمش فرونشست و آن گاه با اخلاص و برای محض خدا سر آن پهلوان نامدار را از تنش جدا کرد. گر چه اگر در حال غضب هم او را می‌کشت برای خدا بود.

ما همه مأمور به اخلاصیم: «ما امروا الا

لیعبدوا الله مخلصین له الدین»<sup>۳۵</sup> (خدا را خالصانه عبادت کنید) و این چکیده پیام دین است. خداوند به حق محمد و آل محمد به همه ما اخلاص عنایت کند و ما را از بندگان مخلص و قدردان قرآن و ائمه «ع» قرار دهد و سعادت دنیا و آخرت مرحمت کند و در ترویج علم و عمل کوشا گرداند تا کارهایمان مرضی امام زمان «عج» واقع شود.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی / ۲۲ (به نقل از معانی الاخبار / ۱ / ۱۷۳)
۲. توبه / ۸۹
۳. توبه / ۷۳
۴. هود / ۳۳
۵. میزان الحکمه / ۵ / ۱۰۱
۶. امام علی «ع» / الحیاة / ۶ / ۵۵
۷. بقره / ۲۸۲
۸. امام صادق «ع» / میزان الحکمه / ۴ / ۳۹۲
۹. پیامبر «ص» / بحار / ۶۷ / ۳۳۹
- استاد می‌گوید: اگر انسان همه عمر اخلاص ورزد چه خواهد شد!!!
۱۰. امام علی «ع» / بحار / ۲ / ۹۹۳
۱۱. حجر / ۳۹۴۰
۱۲. بحار / ۲۳ / ۱۰۸
۱۳. همان / ۹۲ / ۲۳
۱۴. امام صادق «ع» / بحار / ۲ / ۱۸۳
۱۵. الفذیر / ۷ / ۳۵
۱۶. امام صادق «ع» / میزان الحکمه / ۶ / ۵۹۳
۱۷. آل عمران / ۱۰۳
۱۸. نهج البلاغه خطبه هفتم
۱۹. همان
۲۰. همان / خطبه یقین
۲۱. نساء / ۲۸
۲۲. زمر / ۵۳
۲۳. بحار / ۶۹ / ۹۳
۲۴. زمر / ۲
۲۵. بقره / ۵